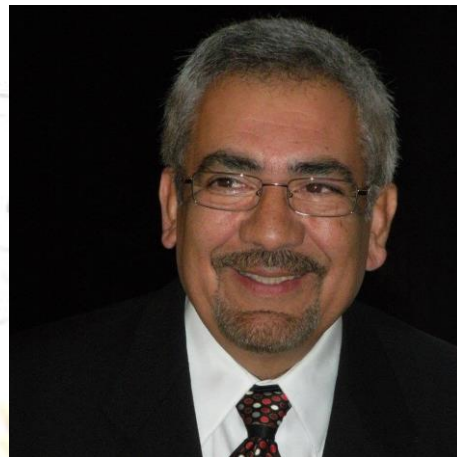


پاسخی به غلط گویان خیره سر و توضیحات مختصر پیرامون مستند تاریخی



داوود ملکيار

اولتر از همه باید خاطر نشان ساخت که قصد این نویسنده از نشر راپور چگونگی کشته شدن داوود خان و خانواده اش، بیان وقایع آنروز تاریخی و نشر اظهارات یک شاهد غمدیده و زجر کشیده بوده که تا به حال، بخاطر مصلحت های خانواده گی، تابو های اجتماعی، و تمایلات سیاسی یک عده منکران حقیقت، سرکوب شده و در خفا نگهداشته شده بود.

درین نوشته، جریان وقایع آنروز خونین، هنوز بصورت کامل و صد در صد، روشن نشده است. مثلاً این مطلب که آیا داوود خان با فیر های امام الدین و رفقای خلقی اش کشته شده و یا با فیر خودش، به تحقیق بیشتر ضرورت دارد. و از نظر این نویسنده در هر دو حالت، چگونگی مرگ داوود خان تحت آن شرایط، به شخصیت او صدمه نمی زند، زیرا تسلیم شدن یک زمامدار با وقار به دشمن ظالم و تحمل حقارت های بعدی، بدتر از هزار بار مردن است.

و اگر احیاناً ثابت شود که او خودکشی نموده، باز هم با در نظر داشت تمام واقعیت ها، تصمیم اش در آن حالت وخیم، کاملاً معقول و منطقی شمرده شده می تواند.

اما آنچه درین نوشته روی آن تأکید شده، چگونگی کشته شدن داوود خان نیست، بلکه کشته شدن چندین عضو بیگناه خانواده به شمول کودکان خرد سال است که با جزئیات آن، برای بار اول پس از چهل و پنج سال از پرده اسرار بیرون می افتد و یک صفحه از تاریخ معاصر افغانستان را تغییر میدهد، زیرا مهم ترین نکته در اظهارات محترمه گلالی داوود در آن راپور این است که:

جایی که زنان و اطفال در آن عمارت قرار داشتند، جدا از اتاق کلان یا هالی است که داوود خان، نعیم خان، عبدالاله، قدیر، و پسران داوود خان در آن قرار داشتند. یعنی یکی از نکات مهم در آن روز دهشتناک، همین موقعیت اعضای خانواده در اتاق های مختلف است که طی سالیان دراز به آن توجه نشده و تصویر نادرست از آن صحنه در اذهان مردم جا گرفته است و هیچگونه شواهدی معتبر

وجود ندارد تا ثابت بسازد که کوماندو های کودتای بعد از تبادله فیر ها با مردان داخل هال کلان، داخل اتاق عقبی شده و بالای زن ها و اطفال، تیر اندازی نموده اند.

زیرا بعد از کشته شدن و یا خودکشی داوود خان و نعیم خان، و از بین رفتن عبدالاله، قدیر و ویس پسر داوود خان، هیچگونه تهدیدی از طرف خانم ها و اطفال متوجه کودتاچیان احساس نمی شد تا آنان به کشتار زنان در اتاق عقب بپردازند.

خلاصه مطلب اینکه از روز های اول آن وقایع تا نشر این راپور مستند، عقیده عموم چنان بود که داوود خان با تمام خانواده خود در یک اتاق بزرگ جمع بودند و کودتاچیان کمونیست داخل آن اتاق شده و همه را با رگبار ماشیندار به قتل رسانیده اند.

در حالیکه مطابق شواهد متعدد، در آخرین دقیق، تبادله فیر ها بین رفقای امام الدین و مردان حاضر در آن هال (داوود خان، قدیر، عبدالاله و شاید ویس) بوقوع پیوسته است، اما زنان و اطفال در آن هال حضور نداشته اند. و کودتاچیان بعد از توقف فیر ها، داخل اتاق های دیگر شده، زخمی ها را جدا کرده و به شفاخانه فرستاده اند.

اگر کشتار و قتل عام هدف و واقعیت بوده باشد، در آنصورت چرا دو طفل خورد سال تیر باران شده، اما بیش از ده نفر بزرگ سال از همان اتاق سالم خارج شده اند؟ تا جائیکه اطلاع داریم در آن روز 38 نفر عضو خانواده در ارگ جمع شده بودند که از آن جمله 21 نفر به شمول زخمی ها، زنده مانده اند.

دلیل مهمی که این حقایق تا به حال مکتوم مانده و یا از طرف این نویسنده به تعویق انداخته شده بود، اینست که بیان آن آسان نبوده و عکس العمل های عاطفی در قبال داشت و دارد. و از طرفی هم احترام به ارتباطات، لحاظ و پاس خاطر عزیزان رنجدیده، این اقدام را مشکل ساخته بود.

و مهمتر از همه، برای شاهدان عینی معتبر مانند گلالی جان و یا هما جان عثمان، به حیث بانو های شریف و نجیب، بسیار سخت و درد آور است تا آن صحنه های دلخراش را در خاطر خود تازه کنند و به زبان خود بازگو نمایند. و از طرف دیگر نمی خواهند سبب آزردگی خاطر اعضای خانواده شوند، و برعلاوه این معاذیر، مورد اهانت چند سبکسر و غلط گوی متعصب، که طی چند روز گذشته نمونه های آنرا مشاهده کردیم، قرار گیرند.

من (ملکیار) طی سالهای گذشته هر باریکه از گلالی جان پرسیدم که آیا این جریان را منتشر کنم؟ در جواب میگفت که: "نی جانم، چون کمونیست ها خوش می شوند". و بار آخریکه او در جلو کمره آیفون در حضور همسر نادیه ملکیار، در ماه جون سال 2017 در ایالت مرلیند، در مورد چگونگی کشته شدن اعضای خانواده، صحبت میکرد، از او پرسان کردم، باز هم همان جواب قبلی را داده و گفت که: "نی جانم نام مرا نوشته نکو."

به احترام خواهش آن عزیز گرامی نتوانستم در نوشته های سال 2018 نامش را تذکر بدهم. دلیل اینکه چرا بدون اجازه به نشر قسمتی از آن وقایع ارگ، بدون ذکر نام گلالی جان در آن سال پرداختم، این بود که اگر بعد از وفات او منتشر میکردم، اولین سوال منتقدین این می بود که چرا در زمان حیات او منتشر نکردید؟ لذا برای رفع این سوال، با قبول یک اندازه ملامتی، به نشر آن اقدام نمودم و به زود ترین فرصت بعد از نشر آن نوشته ها در سال 2018، چند نفر ناراضی و مفتن، موضوع را به اطلاع او رساندند، اما چون گلالی جان میدانست که مطالب آن نوشته های من واقعیت دارد و هم میدانست که صحبت هایش ثبت صوتی و ویدیویی شده بود، لذا تلاش شیطان ها و محرکین مانند نصیبه

حیدری، جایی را نگرفت و گلالی جان مثل همیشه، حتی تا دو ماه قبل از وفاتش در اکتوبر 2022 با من و همسر، ماهانه تماس تلففونی داشت.

چون از سال 2018 الی نشر کامل آن اظهارات در ماه آگست 2023، پنج سال دیگر سپری گردید، و آن عزیز گرامی هم یک سال قبل چشم از جهان پوشید، لذا مانع مهم یعنی آرامش خاطر آن عزیز، دیگر سبب تعویق در نشر آن واقعیت ها نمی گردید، در نتیجه وقت آن رسیده بود که به اطلاع عموم رسانیده شود.

مطلب دیگر اینکه محترمه هما عثمان طی نوشته یی، چند سال قبل بالای این نویسنده اعتراض نمود، و تا حدی زیاد حق به جانب بود، زیرا من از شاهد عینی یعنی گلالی داؤود، در نوشته وقایع ارگ، نام نبرده بودم و محترمه هما عثمان با اعتراض نوشته بود که وقتی از شاهد عینی نام برده نشده، چرا بدون اجازه، نام او را تذکر داده بودم؟ گرچه در آن نوشته مستقیماً از هما جان عثمان نقل قول نکرده بودم، بلکه از زبان یکی از اقارب او که با برادرم برای چند روز همکار بود، چیزهای به تأیید گفتار گلالی جان شنیده و نقل کرده بودم. و مطمئن استم که هنوز هم هر دو عضو این دو خانواده، با خواندن این نوشته، به صداقت این نویسنده، صحه خواهند گذاشت.

همچنان وقتی هما جان می نویسد که فیرهای ویس را ندیده است، شاید کاملاً راست بگوید و در آن لحظه کوتاه و زود گذر، برای ضرورتی تغییر محل داده و ندیده باشد، و یا در جزئیات آن صحنه دلخراش با گلالی جان تفاوت نظر داشته باشد، اما چون او یک انسان شریف است، نمی خواهد به ذوق چند نفر سرسام و احساساتی، از حقیقت انکار کند و یا دروغ بگوید تا گپ های آنان به کرسی بنشینند.

اینکه شاهد یا شاهدان در مورد چگونگی کشته شدن داؤود خان بصورت قطعی گفته نمی توانند و یا مانند گلالی جان کلمات "به خیالم" را بکار می برد، دلیل آن اینست که آنان به چشم خود ندیده اند، بلکه از زبان یکدیگر، در همان ساعات اول صبح در ارگ و یا بعداً در شفاخانه و یا در زندان پلچرخ از همدیگر شنیده اند. چنانچه غوث الدین فایق یکی از وزیرهای بسیار وفادار به داؤود خان، در زندان پلچرخ از زبان نواسه جوان داؤود خان (داؤود غازی) شنیده و در کتاب "رازی را که نمی خواستم افشا گردد" نقل کرده است.

بی ارتباط نخواهد بود اگر صحبتی از دوست نهایت محترم و گرامی جناب ولی احمد نوری را درین جا یاد آوری نمایم که چند سال قبل، بعد از نشر نوشته مختصر من به ارتباط وقایع ارگ، در سایت آریانا، آن محترم تلففونی به من گفت که طرفدار نشر و افشای آن جریان، نمی باشم و در ادامه، با محبت به من چنین گفت:

(دو نفر از شاهدان معتبر و محترم خانواده داؤود خان که مانند گلالی جان در آن روز خونین، در داخل آن اتاق ارگ بودند، بعد از رهایی از زندان و مهاجرت به اروپا، برای مدت 9 شبانه روز در خانه من در پاریس بودند و من تمام همین وقایع را از زبان آنان شنیده ام).

من (ملکیار) از نوری صاحب پرسیدم که: اگر این روایت دردناک را با جزئیات شنیده اید و حقیقت دارد، پس چرا با نوشته من مخالف هستید؟

در جواب گفت که: (با محتوای نوشته شما مخالف نیستم، بلکه با نشر آن مخالف هستم، زیرا هزار ها واقعه در تاریخ پوشیده مانده، چون مصلحت ها ایجاب نمی کرده که گفته شود). با احترام به جناب نوری صاحب، نخواستم بیشتر از آن بحث نمایم.

اما حالا به حیث یک مثال دیگر از آگاهی بعضی از شخصیت های محترم در مورد وقایع ارگ، آن صحبت و توصیه دوستانه را درین جا لازم به تذکر دانستم.

همچنان کسان دیگر مانند دستگیر پنجشیری در کتابی که سالها قبل منتشر نموده، به این وقایع اشاره نموده و از زبان یکی از افسران نوشته است که در لحظات آخر، داوود خان به پسر خود گفت که بالای زن ها فیر کند. لذا طی سالیان گذشته، ده ها نمونه وجود دارد که به این موضوع اشاره نموده اند، اما هیچکدام تا به حال مانند این شاهد عینی صادق، با این جزئیات به این رویداد تاریخی، روشنی نینداخته بود.

قابل یاد آوریست که طی چند روز گذشته، انتشار این راپور یا اظهارات تاریخی محترمه گلالی داوود، چنان مورد دلچسپی هموطنان قرار گرفته که در ظرف یک هفته در سایت های مختلف مانند آریانا افغانستان، جاویدان، استقلال، دعوت میدیا، و چندین سایت دیگر کاپی و منتشر گردید و هم در برنامه های تلویزیونی روی آن صحبت ها و تبصره ها بعمل آمد، که به گمان اغلب تعداد خواننده گان و شنوندگان از صد هزار نفر تجاوز کرده است.

طور نمونه، از صفحه پر خواننده یکی از هموطنان دانشمند ما، 144 دفعه این نوشته کاپی و Share شده است و نیز قابل خوشی توأم با تعجب است که به جز چهار یا پنج نفر، باقی تبصره ها مملو از دلسوزی به قربانیان آن حادثه و قدردانی از زحمات این نویسنده بخاطر روشن ساختن یک قسمتی از تاریخ معاصر ما بوده است.

درین مختصر، از میان منتقدین متعصب و اهانت گر، صرف به دو یا سه نمونه اشاره نموده و انتقادات بی پایه آنانرا به خواننده گان محترم معرفی می نمایم تا مورد قضاوت بیطرفانه شان قرار گیرند. ازین جمله یکی آقای عبدالله کاظم است که با وجود پخته گی سن، اندیشه خام دارد و از سال 2018 تا الحال در مورد این قضیه، بر خلاف رسم یک نویسنده و محقق، راه افراط پیموده است. طور مثال:

او در سال 2018 بعد از نشر مختصر وقایع ارگ توسط این نویسنده، با عصبانیت نوشته های مرا دروغ و ناشی از عقده های شخصی خواند و گفت که: چرا ویس به عوض ایستادن در پهلوی پدرش، به این عمل "نامردانه"، "کار ننگین" و "جنایتکارانه" اقدام کند؟ و بعد در مورد اینکه ممکن است کار ویس بخاطر ناموس داری بوده باشد، آقای کاظم این دلیل را "خنده آور" نامید.

دفعه دیگر سال قبل، بعد از نشر خبر مرگ محترمه گلالی داوود و تبصره مختصر توسط محترم نصیر مهرین در صفحه فیسبوک، آقای عبدالله کاظم خشمگین شده و نوشت: "راوی این ادعا یک شخص عقده مند بوده که به دلیل حمایت از دو عضو خانواده خود که در کودتای میوندوال سهیم بودند و از چکچکی های پرچم و خلق بشمار میروند، چند سال قبل این ادعای عاری از حقیقت را از قول گلالی داوود بلند کرد و بعد خاموشی اختیار کرد."

و اینک بار دیگر به تاریخ 29 آگست 2023 بعد از نشر دقیق اظهارات محترمه گلالی داؤود که بیانگر دقت، صداقت، قوت حافظه، و خلوص نیت یک بانوی شریف و رنجدیده بود و قلب هزاران هموطن با احساس را تحت تأثیر قرار داد، بار دیگر آقای عبدالله کاظم، در یک صفحه با لوگوی "قاموس کبیر" عرض اندام کرد و متعاقباً با نوشته طولانی تر به تحلیل گفتار گلالی داؤود پرداخته است، اما باز هم مانند یک میرزا قلم، به نکات بی اهمیت پیچیده و با دلایل نا مربوط، مانند غرق شده بی که به کف دریا دست می اندازد، گاهی با آوردن نام "احمد ظاهر بزرگ" و گاهی بدون شناخت و اطلاع دقیق از گلالی جان، راجع به وضع صحی و روحی او و گاهی راجع به زمان و سال آگاهی یافتن من از وقایع ارگ، ادعا های بی پایه نموده، که به وضاحت نشان دهنده (دست و پاچه گی) او می باشد.

گرچه نوشته و تبصره مقبول و معقول محترم الله محمد در مورد نوشته های آقای کاظم، بسیار قوی و کوبنده بود، بآنهم لازم دانستم به چند نمونه از نکات انتقادی آقای کاظم، ذیلاً تماس بگبرم:

اول: به جواب سوال و انتقاد آقای کاظم در مورد (37 سال):

وقتی در سال 2018 نوشتم که: (بار اول این موضوع را 37 سال قبل در شهرک پالم سپرینگ شنیدم) کاملاً دقیق بود چون اوایل سال 1981 بود که من به امریکا رسیده بودم و تا سال 2018، دقیقاً 37 سال گذشته بود. (خنده آور است که جمع و تفریق صنف دوم مکتب ابتدائی را برای "داکتر" اقتصاد توضیح میدهم).

دوم: به جواب سوال دیگر آقای کاظم به ارتباط نقل قول مستقیم و بعضاً غیر مستقیم:

چون این نوشته ها قسمی در سالهای سابق با محدودیت ها نشر شده بود و به دلایلی که قبلاً توضیح داده شد، در بعضی از قسمت ها، از نقل قول مستقیم (شخص اول) خود داری بعمل آمده بود. ولی در هنگام نوشتن راپور اخیر، که ده ها بار به روشن کردن و خاموش کردن صدای ثبت شده برای بیرون نویس کردن کلمات، ضرورت بود، به منظور تصرف در وقت، به فایل های 2018 مراجعه نموده و بعضی پاراگراف ها را عیناً کپی نموده و در نوشته اخیر گنجانیده ام. لذا اگر گاهی چنین خلا ها دیده می شود، دلیل آن همین کپی کردن ها برای آسانی کار و کم کردن تکلیف بوده است.

سوم: آقای کاظم اصرار دارد که بر علاوه گلالی جان، نام چند نفر دیگر را تذکر بدهم که ازین حقایق خبر داشته باشند.

در جواب باید گفت که در آن شب تابستان 2008 که گلالی جان در منزل ما این جریان غم انگیز را حکایت میکرد، بر علاوه این نویسنده و همسر، برادر محترم گلالی جان و خانم محترمه شان و یک تن دیگر از اقارب (جمعاً شش نفر دور هم نشسته بودیم و با چشمان اشک آلود گوش میدادیم).

همچنان یک تعداد زیاد از نزدیکان خانواده داؤود خان، ده ها تن در خانواده ملکیار که ذکر نام شانرا به دلایل محافظه کاری ثواب نمی دانند، و دیگر خانواده های مربوط، ازین وقایع تلخ آگاهی دارند، طور مثال، جناب محترم ولی نوری، جناب داکتر صاحب هاشمیان که در زمینه خاطره خود را نوشته بود، غوث الدین فایق در کتاب (رازی را که نمی خواستم افشاء گردد)، دستگیر پنجشیری (وزیر خلقی) در کتاب منتشر شده اش، محترم فاروق شیردل و طاهره سر پرستار شفاخانه جمهورییت فعلاً مقیم هالند و صد ها نفر دیگر، از کشته شدن بعضی اعضای خانواده بدست خود شان، اظهار آگاهی نموده و یا چیز های نوشته اند.

چهارم: سوال دیگر آقای کاظم به ارتباط موقعیت اجساد و اینکه چگونه مرحوم عمر داوود در موقع پائین شدن از منزل بالا مرعی خورده و زیر زینه ها افتاده، اما بعداً در اتاق دیگر سر او بالای زانوی همسرش بوده و به همین ترتیب سوال و شک آقای کاظم در مورد موقعیت سر مرحوم خالد داوود، بالای زانوی همسرش در طول شب.

در مقابل این سوال مضحک، با تعجب باید پرسید که آیا آقای کاظم راستی توان تخیل و تصور خود را از دست داده و یا اینکه در خمیر موی می پالد و دیگران را ساده و بی عقل فکر کرده است؟ آقای کاظم عین همین سوال را در سال 2018 مطرح کرده بود که چگونه جسد عمر داوود از زیر زینه ها در آن هال، به اتاق عقبی رفته و سرش بالای زانوی همسرش قرار گرفته است؟

جالب است که مشابه به سوال مضحک عبدالله کاظم، سوالی از طرف مستعار نویسانی بنام عبدالله و انار گل خوستی که هویت شان از لحظات اول افشا شده است، در مورد موقعیت موتر احمد ظاهر مطرح شده است که چگونه آن موتر از خانه داکتر ظاهر خان به ترافیک دهمزنگ رسیده و چطور این نویسنده، بدون صلاحیت آنرا دیده ام؟؟

به جواب آقای کاظم و آن چند نفر (که در حقیقت یک نفر است) در مورد انتقال اجساد و یا انتقال موتر، باید طور کوتاه در سه کلمه گفته شود که: (برده می شود !!).

مگر اقارب ما در شفاخانه ها نمی میرند؟ چطور میت و جنازه از شفاخانه ها به قبرستان ها انتقال میابند؟ لذا در مورد اجساد داخل ارگ، صرف آدم ساده و کج بحث می تواند چنین تصور کند که جسد خون آلود مرحوم عمر داوود و مرحوم خالد داوود را در روی سنگفرش آن هال کلان، با بی اعتنائی تنها بگذارند و از انتقال اجساد آنان به نزدیکی مادر و خانم هایشان خود داری نمایند.

طرح این چنین سوال ها و انتقاد ها، مانند موقعیت موتر احمد ظاهر، واقعاً تعجب آور و تأسف آور است. زیرا در مورد موتر احمد ظاهر نیز به آسانی می توان تصور کرد که ممکن است چند روز یا چند هفته بعد، برای تحقیق و تفتیش بیشتر، از خانه به مدیریت ترافیک انتقال داده شده و همانطوریکه قبلاً نوشته بودم، آن موتر سرخ رنگ، در داخل کدام محوطه در بسته، پارک نشده بود بلکه در کنار سرک و نزدیک چراغ ترافیک موقعیت داشت و بصورت تصادفی چشم ما چهار نفر (دو برادر و دو پسر کاکا) به آن افتاد و برای چند دقیقه کنار آن توقف کرده و دور و بر آن موتر خاک آلود، گشتیم.

با توضیحات فوق به چند سوال آقای کاظم، به این نتیجه رسیده ام که آقای کاظم با این کج بحثی ها و سماجت ها می خواهد فکر خواننده را مغشوش نماید و موضوع ساده را مغلق نشان دهد. اینجانب (ملکیار) تا اندازه زیاد مطمئن هستم که آقای کاظم در زیر دلش به حقیقت قضیه پی برده است ولی بخاطر موقف گیری های افراطی و سرسختانه اش در گذشته، و نوشتن داستان تخیلی (حملة کوماندو های نقاب پوش روسی در ارگ)، خاموش مانده نمی تواند و خواسته است تا با نوشتن دلایل کم اهمیت و تکراری، به اصطلاح برای خود "بینی خمیری" درست کند.

چرا مطمئن استم که حالا آقای کاظم از حقیقت با خبر است؟

چون خواهر گرامی آقای عبدالله کاظم، محترمه خانم احدی و شوهر محترم شان آقای احدی، که از دوستان محترم و عزیز ما می باشند، حدود شش ماه قبل به دیدن ما آمده بودند و در آن شب، برعلاوه آن دو عزیز، چهار نفر دوست دیگر نیز حضور داشتند. بعد از صحبت های دوستانه، در یک

فرصت مساعد، من به اتاق پهلوی رفته و کمپیوتر را روشن کردم، و ویدیوی صحبت گللی جان را پیدا و بعد محترمه خانم احدی و دیگر مهمانان را به دیدن آن ویدیو دعوت کردم.

همه با آه و حیرت به گفتار گللی جان که با کمال هوشیاری و بیداری صحبت میکند، برای چند دقیقه گوش دادند و از من پرسیدند که چرا تا بحال آنرا به اطلاع هموطنان نرسانده ام؟ در جواب به آن دوستان گفتم که: حالا وقت آن رسیده و بزودی منتشر خواهد شد. لذا منظور از یادآوری آن جریان اینست که به احتمال قریب به یقین، آقای عبدالله کاظم ازین چشمدید خواهر گرامی شان آگاهی کامل دارد و هم به چشمدید و قضاوت خواهر گرامی شان در مورد سلامت روحی و صلابت و صداقت گفتار گللی داوود، اعتماد کامل داشته و هیچگونه شکی برایش باقی نمانده است.

با شوخی باید مثالی از قطعه بازی های دوران جوانی را بیاد آورم که وقتی غلط گویان معترض، طی چند سال گذشته به هتاک و دو و دشنام و دروغگو نامیدن من (ملکیار) می پرداختند، من با اسنادی که در دست داشتم، مانند یک حریف قطعه بازی که در دستش قطعه برنده دارد، اما با قطعه خشره سکه بازان لجوج مقابل شده است، در زیر دل به گفته های واهی و بی بنیاد شان می خندیدم، چون میدانستم که در آخر کار، خجل و به اصطلاح شیرین کابلی، خيله می شوند.

قابل یاد آوریست که من (ملکیار) در جریان نوشتن این جوابیه، خاطرات محترم کریم عطایی وزیر مخابرات و محترم توابع آصفی وزیر معادن در کابینه داوود خان را در مورد روز هفت ثور مطالعه کردم. و با رضایت تمام دریافتم که نوشته های آن دو شاهد معتبر نیز با گفته های محترمه گللی جان تا اندازه زیاد مطابقت دارد، اما چشم دید های آن دو وزیر کابینه، در مورد وقایع داخل هال کلان یعنی جائیکه داوود خان ونعیم خان موقعیت داشتند، در نیم شب خاتمه یافته است، زیرا این وزیران بعد از ساعت 12 شب به اتاق دیگر یا اتاق تلفون و یا پیاده خانه رفته اند (چنانچه داوود غازی هم وزیران را در یک اتاق تاریک دیده بود) و تا وقت تسلیم شدن به کودتاچیان در صبح، در آن جا مانده اند. و بعد چشمدید های شانرا دو باره از ساعت هفت صبح به بعد ادامه داده اند و از شنیدن فیر های زیاد حوالی ساعت هفت صبح یاد کرده اند.

لذا این وزیران برای هفت ساعت، دور از اتاق اقامت داوود خان و خانواده او بوده و چشم دیدی از کشته شدن داوود خان و خانواده او ندارند. اما گفتار این دو وزیر محترم در مورد جریانات آن روزالی نیم شب، نه تنها مخالف گفتار گللی جان نیست، بلکه ممد آنست.

بر میگردیم به شخص دیگری که در میان منتقدین به هتاک و توهین متوسل شده است. او نصیبه حیدری می باشد که در زمان جمهوریت داوود خان، به دلیل علایق خاص و سوال بر انگیز، خودش و برادران و خواهرانش، از امتیازات خاصی برخوردار بودند و بر علاوه بورس های تحصیلی، نصیبه حیدری و برادر 19 ساله اش بنام (داوود) در وزارت خارجه اخذ موقع نمودند.

و قرار گرفته یک مامور سابقه دار وزارت خارجه، روزی داوود حیدری با چشمان سرخ و پر از خواب به دفتر آمده بود. وقتی همکاران دفتر، علت را از او جویا شدند، در جواب گفته بود که شب گذشته را تا صبح در تحقیقات بندی های سیاسی در وزارت داخله، گذرانده است. اگر این جریان حقیقت داشته باشد، دست او در جنایات وزارت داخله، رسوا میگردد.

و هم به اساس حکایت یکی از نزدیکان خانواده حیدری به این نویسنده، مرحوم امان الله حیدری در جنگ مقابل مردم صافی، از طرف داوود خان توظیف گردیده بود تا با پوشیدن لباس ملنگی درین مردم

داخل شده و برای حکومت خبر چینی کند. توضیحات بیشتر درین مورد را خارج بحث فعلی دانسته و به آینده موکول می نمایم.

گرچه در مقایسه با انعکاس وسیع این راپور مستند در سطح ملی و اهمیت آن برای دانشمندان و مؤرخین، تا آن حد که صرف در ظرف دو هفته گذشته، مطالب این مستند تاریخی درج دو کتاب تاریخ گردیده است، نوشته اهانت آمیز نصیبه حیدری مانند خس روی آب است و ضرورت به جواب گفتن ندارد، بآنهم برای افشای غلط گویی های او، مختصراً به چند نکته تماس میگیرم.

نصیبه حیدری از زبان مرحومه گلالی جان در مورد این نویسنده نقل میکند که: "این پسرکاکای من آدم پست است" و بعد در ادامه از زبان گلالی جان، کشته شدن اعضای خانواده را به دست ویس، تکذیب میکند. گپ های نصیبه حیدری به دلایل ذیل غلط محض است:

1- همانطوریکه گفته اند "منزل دروغ کوتاه است" این جا نیز فوری متوجه دروغ نصیبه حیدری می شویم، زیرا گلالی جان (دختر کاکای مادر من است) و من همیشه او را خاله می گفتم و گلالی جان در تمام عمر خود مرا "پسر کاکا" نگفته است.

چون نصیبه حیدری از روابط فامیل ما معلومات دقیق ندارد، متوجه این باریکی نشده و مرتکب گفتن دروغ از زبان او گردیده که اینک بصورت فوری مشت اش باز و دروغش افشا شد.

2- از طرف دیگر به همه نزدیکان معلوم است که گلالی جان بعد از ماه های اول آن حوادث، به هیچ صورت حاضر نبود در مورد راز های ارگ، با اشخاص خارج از خانواده مانند نصیبه حیدری و امثالهم، درد دل کند.

3- گلالی جان در نیمه دوم سال 2018 و بار دیگر در اواخر 2019 به کلیفرنیا آمده و هر دو دفعه با همان محبت همیشه گی به منزل ما آمده و تا نیمه های شب، قصه و صحبت نموده ایم.

4- گلالی جان در همان مسافرت 2019 در یک محفل خانواده گی، یک قسمت از نوشته های مرا در مورد وقایع ارگ، با صدای بلند می خواند، که گاهی گلوش را بغض می گیرد و اشک میریزد. این لحظات در غیاب من، توسط یکی از اقارب ثبت ویدیویی شده بود که چند هفته قبل برایم ارسال نموده و نزد من موجود است. این ویدیو مثال و ثبوت دیگرست از آگاهی و رضایت آن بانوی گرامی در مورد آن نوشته ها.

لذا به دلایل فوق الذکر، دشنام دادن نصیبه حیدری از زبان آن بانوی مهربان، جز دروغ و بی ادبی محض، چیزی دیگری بوده نمی تواند و مانند کاسه چینی، "خود صفت خویش ادا میکند."

5- ادعای دیگر نصیبه حیدری که مانند عبدالواحد حیدری، راپور طب عدلی را در مورد اجساد خانواده داؤود خان، ثبوت کشته شدن شان توسط کودتاچیان میدانند و فکر میکنند که با تذکر دادن "راپور طب عدلی و علمی" همه خاموش می شوند.

اما تا جائیکه اطلاع داریم آن تحقیقات ابتدایی صرف برای تشخیص هویت اجساد به عمل آمد که با مراجعه به قالب دندان و بعضی اشیای دیگر، هویت یک تعداد آنان تثبیت و دوباره دفن گردیدند.

اگر نصیبه حیدری ادعا دارد که این راپور حاوی معلومات بیشتر در مورد چگونگی کشته شدن آن اجساد می باشد، باید برای ثبوت ادعای خود و هم برای ارائه معلومات به هموطنان، آن راپور را که Public Report شمرده می شود، بدست آورده و منتشر نماید تا جواب سوالات ذیل را دریابیم که آیا:

1-مرمی ها در اسکلیت اجساد تثبیت شده؟

2-مرمی ها در کدام قسمت بدن و از کدام جهت اصابت کرده بود؟

3-مرمی ها از کدام فاصله فیر شده بود؟

4-مرمی ها از چه نوع سلاح فیر شده بود؟

5-کلیبر مرمی ها همسان بود و یا متفاوت؟

و ده ها سوال پولیسی و تخنیکی دیگر.

نا گفته نباید گذاشت که یکی از مزایای نشر این راپور مستند توسط این نویسنده، انگیزه و دلیلی خواهد بود برای تحقیق بیشتر کالبد شناسی علمی و تاریخی در آینده. گرچه اینگونه تحقیقات علمی و پیچیده، با مصرف ملیون ها افغانی و توسط متخصصین خارجی ممکن است و بس، ولی در صورت امکان به تمام سوالات مغلق جواب خواهد داد و جایی برای حدسیات، گپ های دست دوم و سوم و نظریات مبتنی بر حب و بغض باقی نخواهد گذاشت.

لذا ادعای نصیبه و عبدالواحد حیدری، در مورد تثبیت چگونگی کشته شدن خانواده داؤود خان، در معاینات طب عدلی سال 2009، صرف یک ادعای باطل و بی اساس می باشد.

و توصیه من به نصیبه حیدری اینست که با درک علایق خاص شما با داؤود خان، نباید از حد اعتدال خارج شده و کوشش کنید که با دو و دشنام و خشونت، حقایق را بپوشانید و یا دیگران را به خاموشی وادار کنید، بلکه باید موقف و عقیده تانرا مانند اشخاص متمدن، با دلایل و شواهد بهتر و معتبر تر به کرسی بنشانید نه با گپ های بی پایه و اصرار بر کیش شخصیت.

در اخیر این نوشته مثالی دیگری از یک هتاک و بی مسؤولیت را نشانی میکنم که مدت هاست از پشت دیوار نام مستعار، به توهین و اهانت دست یازیده است. نام ظاهری این آقا محمد یونس است که علت مستعار نویسی خود را، وظیفه و اشتغالش در دولت فدرال امریکا، وانمود کرده، اما با بی اعتنائی صریح به رسوم و آداب معتبر در امریکا، و بدون جزی ترین شناخت و آگاهی از وضع صحی و جسمی این شاهد معتبر (گلالی داؤود)، می نویسد که:

"شهادت افراد مریض که هنوز گلوله در مغز خود دارند و یک جمله درست را ادا نمی توانند، اصلاً مدار اعتبار نیست". راستی حیرت آور است که چطور بعضی انسانها مانند طرفداران متعصب و خیره سر داندل ترمپ، چنان محو کیش شخصیت می شوند که تمیز را از دست میدهند و تا این حد سقوط می کنند که بدون کوچکترین شناختی ازین بانوی محترم، این چنین جمله سخیف و بی ادبانه را استعمال کنند و بعد، دیگران را "کودن" بنامند!!

محمد یونس که به احتمال قوی از بقایای گروه پرچم است، نمی خواهد مردانه وار و با هویت اصلی خود بنویسد و در عوض، با نقاب از پشت دیوار سنگ می اندازد.

در خاتمه از ویبسایت های محترم تقاضا می نمایم تا به اشخاص هتاک که با پوشیدن نقاب، به دیگران اهانت میکنند، اجازه ندهد که از لود سپیکر دیگران، سوء استفاده نمایند. از توجه تان درین زمینه، قبلاً اظهار امتنان می نمایم.

کو گوش که کس بر سخنم فهم گمارد

مصروف نوا سنجی خویش اند کړی چند

(بیدل)

داؤود ملکيار

31 آگست 2023

